

مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان، دانشگاه فردوسی مشهد، علمی- پژوهشی، شماره پیاپی ۱۰- بهار و تابستان ۱۳۹۳

دکتر محمد مطلبی (استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، نویسنده مسؤل)^۱
سارا کردستانی (دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی، علوم و تحقیقات، تهران، ایران)^۲

بررسی زبان‌شناختی گویش محمدی جبالبارز کرمان

چکیده

جبالبارز جنوبی، از توابع شهرستان عنبرآباد کرمان، علی‌رغم وسعت و جمعیت کم، از تنوع گویشی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. یکی از گویش‌های رایج در این منطقه، گویش «محمدی» است که گویش طایفه‌ای به همین نام است. بین محمدی و گویش رودباری که گویش عمده شهرستان‌های جنوبی کرمان است شباهت‌های بسیاری وجود دارد معه‌ذا تفاوت‌های چشمگیری هم به‌ویژه تفاوت‌های صرفی و نحوی بین آنها دیده می‌شود که درک متقابل بین گویشوران رامشکل می‌سازد. موضوع این مقاله، بررسی زبان-شناختی این گویش و هدف از آن، شناخت ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی و واژگانی آن است. نگارندگان کوشیده‌اند با بیان ویژگی‌های مهم این گویش، توصیفی کوتاه، اما دقیق از ساختار آن ارائه داده و تا حدودی وجوه اشتراک و افتراق آن را با فارسی معیار باز نمایند. بنابر یافته‌های این تحقیق، مهم‌ترین ویژگی‌های این گویش از جنبه آوایی، وجود واکه‌های مرکب /ie/ و /ue/ و همخوان‌های لپی شده /x^w/ و /g^w/ است و از نظر صرفی و نحوی، مشخصه بارز آن، تمایز بین افعال لازم و متعدی در صرف ماضی، و کاربرد ساخت ارگتیو در ماضی‌های متعدی است.

کلیدواژه‌ها: گویش محمدی، عنبرآباد، گویش رودباری، گویش‌های کرمان، بررسی زبان-

شناختی

۱- مقدمه

«رودبارزمین» منطقه‌ای است در جنوب استان کرمان، هم‌مرز با استان‌های هرمزگان و سیستان و بلوچستان که شامل ۷ شهرستان گرمسیری: جیرفت، عنبرآباد، رودبار جنوب، کهنوج،

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۷

پست الکترونیکی: 1- motallebi51@yahoo.com 2-s62_kd39@yahoo.com

فاریاب و منوجان و قلعه‌گنج با جمعیتی بیش از ۷۰۰ هزار نفر است. این منطقه وسیع از جنبه‌های گوناگون، از جمله اقلیم، آب و هوا، گویش و فرهنگ عامه با سایر نقاط استان تفاوت‌های اساسی دارد. یکی از بارزترین ویژگی‌های این منطقه، عدم نفوذ گسترده فارسی، و رواج گویش‌های محلی با گونه‌های متعدّد است؛ زبان فارسی تنها در شهرستان جیرفت و بخشهایی از فاریاب که با مناطق فارسی زبان کرمان همجواری دارد.

گویش عمده و اصلی این منطقه، گویش رودباری است که از مهمترین گونه‌های آن می‌توان گونه‌های رودبار جنوب، کهنوجی، منوجانی و قلعه‌گنجی را نام برد. در هر یک از این مناطق نیز گونه‌های متعدد جغرافیایی و طایفه‌ای وجود دارد. در شهرستان عنبرآباد گویش‌هایی مربوط به طوایفی کوچک، دیده می‌شود که هر چند شباهت‌های زیادی با رودباری دارند، تفاوت‌های ساختاری و واژگانی زیادی هم با آن دارند به طوری که درک متقابل بین آنها به آسانی انجام نمی‌پذیرد.

۱-۱- عنبرآباد و جبالبارز جنوبی

شهرستان عنبرآباد که در سال‌های اخیر از شهرستان جیرفت منفک شده است دارای یک شهر، سه بخش (مرکزی، جبالبارز جنوبی و اسماعیلی) و ده دهستان (امجز، جهادآباد، علی‌آباد، محمدآباد، اسماعیلی، حسین‌آباد، گنج‌آباد، مردهک، گرمسار و نرگسان) و هشتصد و شصت روستا و آبادی است (گلاب زاده، ۱۳۸۶).

جبالبارز جنوبی یکی از بخش‌های شهرستان عنبرآباد است و شامل دهستان‌های مردهک (mardehk)، گرمسار و نرگسان می‌شود. مردهک در ۵۱ کیلومتری جنوب شرقی عنبرآباد قرار گرفته است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲).

علی‌رغم وسعت و جمعیت کم، جبالبارز جنوبی از تنوع گویشی فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

۲-۱- گویش محمدی

از گویش‌های رایج در منطقه جبالبارز جنوبی می‌توان به گویش «محمّدی»، رایج در روستای کوشک‌مُور، گویش «آسُوئری»، رایج در میان طایفه «آسوربر»، ساکن در روستای سِگین، گویش

«میری» رایج در روستای استارم، گویش «استادکی» رایج در میان طایفه استادان (کولی‌ها) منطقه و نهایتاً فارسی جبالبارزی اشاره کرد.

گویش محمدی متعلق به طایفه محمدی است که در روستای کوشک‌مور دهستان مردهک در ۶۱ کیلومتری جنوب شرق عنبرآباد ساکن هستند. طایفه محمدی که در گویش محلی «محمدی (mohmedi)» نامیده می‌شود مشتمل بر فامیل‌های داداللهی، تابش، بینا و راهنا است. بنا بر گفته مطلعین طایفه محمدی‌ها اصالتاً لرهایی هستند که در زمان لطفعلی‌خان زند به کرمان آمده و پس از شکست از آغامحمدخان قاجار به سمت جبالبارز گریخته و در آن سکنی گزیده‌اند. گویش محمدی‌ها، حداقل آنگونه که امروزه شنیده می‌شود شباهتی به زبان لری ندارد و لر بودن آنها را تأیید نمی‌کند.

مقاله حاضر به بررسی و معرفی اجمالی این گویش اختصاص دارد. در این پژوهش سعی بر آن بوده است تا با ذکر ویژگی‌های زبانی مهم و خاص این گویش به‌ویژه در مقایسه با فارسی معیار، و در مواردی با گونه رودباری جنوب، توصیفی مجمل و کوتاه از آن ارائه شود. روش اصلی در انجام این تحقیق، روش میدانی است؛ داده‌های تحقیق با استفاده از تکنیک مصاحبه با گویشوران گردآوری شده است. ده گویشور از بین اعضای دو خانواده از طایفه داداللهی برگزیده شدند. انتخاب گویشوران به نحوی انجام شد که هر دو گروه مرد و زن، و همه سنین، افراد کهنسال، میانسال، جوان و نوجوان، و هم افراد باسواد و بی‌سواد را در بر گیرد. همچنین در مواردی، از روش تکمیلی کتابخانه‌ای هم استفاده شده است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

نخستین بار در تحقیقات علمی، نام گویش رودباری در آثار ایلیا گرشویچ (Gershevitch, Ilya) آمده است. بنا بر نقل پرازد اکتور شروو (Skjærvø, P.O)، گرشویچ رودباری را یکی از گویش‌های بشکردی (بشاگردی) می‌داند. بنا بر تقسیم‌بندی وی، گویش‌های بشکردی به سه زیرگروه تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱ - گویش‌های بشکردی بیرون از منطقه

بشکرد ۲ - بشکردی شمالی ۳ - بشکردی جنوبی. در این تقسیم‌بندی، رودباری، در کنار بندرعباسی، جزیره هرمزی، مینابی و رودانی، در گروه اول قرار می‌گیرد (نقل از Skjærvø 1988 : 846). شروو خود در بررسی زبان‌های جنوب شرق ایران، به ویژگی‌های عمده گویش‌های بشکردی مختصراً اشاراتی کرده است (Skjærvø 1989).

مُطَلَبی، در رساله دکتری خود، گویش رودباری را بررسی زبان‌شناختی کرده است. اساس کار در این تحقیق، گونه رایج در شهرستان رودبار جنوب بوده است (مُطَلَبی (۱)، ۱۳۸۵). وی همچنین در مقاله‌ای، به بررسی صرف فعل در این گونه پرداخته است (مُطَلَبی (۲)، ۱۳۸۵) و در مقاله‌ای دیگر سیر تحول چند واج ایرانی باستان و میانه را در این گویش مورد بررسی قرار داده است (مُطَلَبی، ۱۳۹۲).

رضایتی کیشه خاله و بتلاب اکبرآبادی (۱۳۹۱) وندهای گونه کهنوجی اعم از تصریفی و اشتقاقی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. همچنین نیک نفس دهقانی (۱۳۷۷) گونه کهنوجی را همراه با برخی از گویش‌های جیرفت از جمله فارسی جیرفتی، علی‌رغم تفاوت اساسی آنها، به صورت توأمان بررسی کرده است.

۲- بحث

۲-۱- نظام آوایی

۲-۱-۱- واکه‌ها

گویش محمدی علاوه بر واکه‌های فارسی معیار، دو واکه مرکب /ie/ و /ue/ دارد. برای تولید /ie/ اندام‌های گفتار طی یک حرکت پیوسته از موقعیت واکه /i/ به سوی واکه /e/ حرکت می‌کنند و برای تولید /ue/ از موقعیت واکه /u/ به سوی واکه /e/ این دو واکه از لحاظ واجی نیز مرکب محسوب می‌شوند.^۱

/ie/ بازمانده ē (یای مجهول) و در موارد معدودی جانشین ǝ (واو مجهول) ایرانی میانه است:

فارسی	ایرانی میانه ^۲	گویش محمدی	فارسی	ایرانی میانه	گویش محمدی
روغن	/rōγn/	/rieγan/	درد، اندوه	/bēš/	/bieš/

/ue/ بازمانده ǝ (واو مجهول) و در مواردی جانشین ā (واو معروف) ایرانی میانه است:

فارسی	ایرانی میانه	گویش	فارسی	ایرانی میانه	گویش
محمدی		محمدی			
/bued/	√baud>bōy	بو(ی)	/âhue/	/âhūg/	آهو
در مواردی /ue/ جانشین \bar{u} و \bar{a} در وامواژه‌های عربی و اروپائی است:					
/hoxuex/	حقوق	/ârues/	عروس	/lâsuek	پلاستیک

۲-۱-۲- همخوان‌ها

تفاوت‌های همخوان‌های گویش محمدی با فارسی معیار به شرح زیر است:

۱- گویش محمدی همخوان /q «ق» ندارد؛ این همخوان در واژه‌های دخیل به k ، x یا γ تبدیل می‌شود:

فارسی	گویش محمدی	فارسی	گویش محمدی
سقف saqf	saxm	قوچ quč	γ ueč
قایم qâyam	xâhom	چارق čâroq	čâruék

۲- در گویش محمدی همخوان / γ / یک واج مستقل محسوب می‌شود که در فارسی معیار وجود ندارد. کیفیت واجی آن، با جفت‌های کمینهٔ زیر اثبات می‌گردد:

/govr/ «گیر»، / γ ovr/ «فریاد»؛ /xor/ «خاشاک»، / γ or/ «غُر / قُر»

۳- گویش محمدی دو همخوان لبی شده (labialized) دارد که فارسی معیار فاقد آنهاست: / x^w / و / g^w /

/ x^w / همان x^w فارسی میانه و فارسی دری است^۳ که قبل از a ، باقی مانده و در غیر این صورت x شده است:

فارسی میانه	گویش محمدی	فارسی میانه	گویش محمدی
x^w ah	x^w wâh	x^w âb	xow
	خواهر		خواب

/ g^w / مبدل w آغازی ایرانی میانه است که در فارسی «ب-» یا «گ-» می‌شود. w آغازی قبل از a ، به g^w و در غیر این صورت به g تبدیل می‌شود. در مواردی w به «ب» بدل می‌شود. این کلمات از فارسی معیار وارد شده‌اند:

گویش محمدی	فارسی میانه	گویش محمدی	فارسی میانه
gozerg	wuzurg	g ^w ak	wak
beh[te]	weh	beče	waččag

ساختمان هجا و جایگاه تکیه در این گویش مانند فارسی است.

۲-۲- صرف و نحو

در گویش محمدی مانند فارسی معیار، اسم، صفت و ضمیر صرف نمی‌شوند؛ حالت‌های صرفی باستان، جنس‌های دستوری و شمار مثنی در این گویش دیده نمی‌شود. تنها مقوله دستوری که صرف می‌پذیرد فعل است.

۲-۲-۱- اسم

۱- شمار: تنها نشانه جمع، -on (فارسی معیار -ان) است.

فارسی	گویش محمدی	فارسی	گویش محمدی
بچه‌ها	beča-h-on	دیوها	diev-on

۲- نشانه اضافه: کسره اضافه، بین مضاف و مضاف‌الیه، و موصوف و صفت شنیده نمی‌شود اما گاهی اثر آن را در تبدیل شدن a ماقبل آخر مضاف به e، یا در افزوده شدن همخوان y میانجی می‌توان مشاهده کرد:

عروسی برادرم	âruesi berâdom	وقت خواب	vax xow
زمان خشکسالی	vâda → vâdey xoškonsâli	موقع عصر	dam → dem pesin

۳- معرفه و نکره: نشانه نکره -ie (فارسی میانه (w)-ē) است که به آخر اسم افزوده می‌شود:

حصیری، زیلویی	zilue-y-ie	روسری‌ای	šemet-ie
---------------	------------	----------	----------

۴- نشانه ندا: منادا نشانه‌ای ندارد. تکیه در منادا مانند فارسی روی هجای اول است.

منیره! برو	'Mo.ni.ra bera	منیره رفت.	Mo.ni.'ra row.
------------	----------------	------------	----------------

۲-۲-۲- صفت

۱- صفت قاموسی: صفت قاموسی بعد از موصوف خود می‌آید. (رک ۲-۲-۱ اسم)

انواع صفت قاموسی: صفت قاموسی بر ۵ گونه است: ساده، فاعلی، مفعولی، نسبی، لیاقت. مثال:

landar	ولگرد	šahlid-a	فرسوده	jemâl	اهل جبالبارز
gerâ	گیرا	xona var baj	خانه به‌دوش	bârez-i ešnaften-i	شنیدنی

درجات صفت قاموسی: صفت تفضیلی با افزودن پسوند **-te(r)** (فارسی میانه **-tar**، فارسی-تر) ساخته می‌شود.

xwaš-te	خوشگل تر	zuer-ter ey me	نیرومندتر از من
---------	----------	----------------	-----------------

معنای صفت عالی با ساخت نحوی بیان می‌شود؛ صفت تفضیلی با متمم مبهم یا جمع، معنی صفت عالی دارد:

bexter ey hema (بهتر از همه (بهترین))

۲- صفت اشاره: صفات اشاره قبل از موصوف قرار می‌گیرند. مهم‌ترین صفات اشاره بدین قرارند:

hemi/ hem, (ōy) «این» (فارسی میانه ēd یا ēn), (v)ue «آن» (فارسی میانه (ōy) hemi/ hem, «همین»، hom «همان»

ie kander gohort	این گودال بزرگ	ue čâr šow	آن چهار شب
hemi čizon	همین چیزها	hom behuelâ	همان هیولا

۳- صفت پرسشی: صفات پرسشی همان صفات پرسشی فارسی معیارند که با تلفظی متفاوت به کار می‌روند. رایج‌ترین آنها بدین شرح‌اند: «چه»، čan «چند»، čandom «چندم»، čandomi «چندمین»، godon «کدام». محل قرار گرفتن صفات پرسشی مانند فارسی است.

۴- صفت مبهم: صفات مبهم همان صفات مبهم فارسی معیارند که با تلفظی متفاوت به کار می‌روند. رایج‌ترین آنها بدین شرح‌اند: «هر»، har «همه»، heč «هیچ»، dega/ deya «دیگر»، čan «چند»، kol «تمام، همه».

محل قرار گرفتن صفت‌های مبهم مانند فارسی است، جز اینکه *čan* بعد از موصوف نیز قرار می‌گیرد. مانند:

چندا پسر بچه بودند که از ما بزرگتر *čueroy čan usen, ey mâ gozergter usen*

بودند

۲-۳ ضمیر

۱- ضمیر شخصی: ضمایر شخصی منفصل و متصل در جدول زیر آمده‌اند:

متصل		منفصل		
جمع	مفرد	جمع	مفرد	
-mon	-m	mâ	me(n)	اول شخص
-ton	-t	tomâ	to / tue	اول شخص
-enon/ -eron	-e / -r	uenon	ue / vue	سوم شخص

اول شخص مفرد: *n* وقتی ظاهر می‌شود که به ضمیر، جزئی افزوده شود که با واکه آغاز می‌شود:

من می‌گذارم *men ahelom* من رفتم *me rafsom*

دوم شخص: *tue* شکل دیگر *to* است هنگامی که به آن، ضمیر شخصی متصل افزوده شود، می‌آید. مانند:

تو را دیدم *tue-m di* تو گفتی *tue-t go*

سوم شخص: *ue/ vue* و جمع آن، *uenon*، ضمیر اشاره نیز هستند. ضمیر متصل *-r* وقتی می‌آید که کلمه قبل آن مختوم به واکه باشد و ضمیر متصل *-e* وقتی می‌آید که کلمه قبل از آن، مختوم به همخوان باشد:

فشار خونش *fešâr xuen-e* بچه بزرگش *bečey gozergi-r*

-enon و *-eron* به ترتیب صورت جمع ضمایر متصل *-e* و *-r* هستند.

۲- ضمیر اشاره: ضمیرهای اشاره عبارتند از: *ie/ i* «این»، *inon* «اینها»، *ue* «آن»، *uenon* «آنها»، *hem/ hemi* «همین»، *heminon* «همین‌ها»، *hom* «همان»، *homonon* «همان‌ها».

ie/ i/ ue و صورت جمع آنها، inon و uenon. به عنوان ضمیر شخصی نیز به کار می‌روند.
(نک: ضمیر شخصی)

۳- ضمیر پرسشی: پرکاربردترین ضمیرهای پرسشی عبارتند از: «چه، چی»، čevon «چی‌ها»، ke «که، کی»، kiyon «کی‌ها، کیان»، godom «کدام»، godon yakie «کدام‌یک»، -godon-tâ «کدام یک».

evonč و kiyon شکل جمع eč و ke هستند.

۴- ضمیر مبهم: پرکاربردترین ضمیرهای مبهم عبارتند از: hema «همه»، kesie «کسی»، čiezie «چیزی»، folom ka «فلان کس»، yakie «یکی»، heš godon «هیچ‌کدام»، heški «هیچ‌کس»، degeron «دیگران»، harče «هرچیز»، dâr «فلان، غیره»، baziyon «بعضی‌ها»، heščie «هیچ».

۵- ضمیر مشترک: ضمیر مشترک xwad است که با ضمائر شخصی متصل به کار می‌رود.

xwad-om/ xwad-et/ xwad-e

خودم / خودت / خودش

xwad-mon/ xwad-ton/ xwad-eron

خودمان / خودتان / خودشان

۲-۲-۴-عدد

برای اعداد بزرگتر از یک، معدود در شمار مفرد باقی می‌ماند. اعداد بر سه نوع‌اند:

۱- عدد اصلی: اعداد اصلی همان اعداد اصلی فارسی معیارند که با تغییر تلفظ به کار می‌روند:

ya(k)	یک	siezde	سیزده	penjâ	پنجاه
do	دو	bis yak	بیست و یک	hazâr yak	هزار و یک

۲- عدد ترتیبی: پسوند عدد ترتیبی -om است. برای عدد «یک» عدد ترتیبی به صورت eval هم می‌آید:

yak-om	یکم	so-w-om	سوم	čel-om	چهلیم
do-w-om	دوم	šaš-om	ششم	sad yak-om	صد و یکم

۳- عدد کسری: در اعداد کسری، ابتدا صورت و سپس مخرج (هر دو به صورت عدد اصلی) می‌آید:

سه چهارم so çâr دو پنجم do panj یک سوم yak so
 برای عدد یک دوم، niem «نیم» به کار می‌رود.
 ۲-۲-۵- قید

در این بخش تنها به ذکر نمونه‌هایی از قیده‌های گویش اکتفا می‌شود

۱- قید زمان: hanue/hani/ heni «هنوز»، hameyša/ hamieš «همیشه»، dueš «دیروز»، paste peridiemašow «شب قبل از پریشب»، sebâh «فردا»، bayom «سحر»، yavâr «عصر»، gue var zohr «زمانی بین صبح و ظهر».

۲- قید مکان: ijâ «اینجا»، ujjâ/uejjâ «آنجا»، ijâhon «اینجاها»، hemjâ «همانجا»، lard «بیرون»، pieš «جلو، پیش»، zier «زیر».

۳- قید پرسش: key «کی»، kojâ «کجا»، bey çe «برای چه، چرا»، çaxa «چقدر»، çan «چند»، mey/ maga «مگر».

۴- قید حالت: lim lim «آهسته»، vâstâdakâ «ایستاده»، dozeki «دزدکی»، doxam «دوآ دوآ»، bie xâl mexâl «بی گفتگو»، vâ xâh «تنها».

۵- قید مقدار: kemie «کمی»، xeylie «خیلی»، giešte «بیشتر»، heč «هیچ»، besyâr «بسیار».

۶- قید نفی: ne «نه»، aslâ «اصلاً»، ebedâ «ابدأ»، ey zât «اصلاً»، nexey «نخیر».

۷- قید تأکید: bele «بله»، alba «البته»، hatmi/ hatman «حتمأً»، bât «باید»، newâdâ «مبادا».

۸- قید شک و تردید: ta:guey «گویا»، mesie ke «مثل اینکه»، balka «شاید»، badelom «شاید».

۹- قید تمنا: kâškie «کاشکی»، xodâ beka «خدا کند»، xodâ bogue «خدا کند».

۱۰- قید تدریج: torük torük «زره زره»، hem ey hem «دم‌به‌دم».

۲-۲-۶- حروف

۱- حروف اضافه: حروف اضافه عبارتند از: ey «از، به»، a/ e «بر، به»، ba/ bo «به»، bey «به»، برای، bie «بی، بدون»، x(w)ey/ hey «با، همراه»، tue «توی، در»، kel «همراه»، vâ «به»، tâ «تا»، var «به»، â/ re/ râ «را».

در صورتی که ضمایر متصل شخصی به حروف $x(w)ey$ یا $vâ$ افزوده شود بین آنها همخوان š می‌آید.

<u>ey</u> kušk mowr <u>tâ</u> ruebâr	از کوشک‌مور تا رودبار	me <u>xejšet</u> bogum	من به تو بگویم
<u>ey</u> mone go	به من گفت	<u>vâšet</u> begom	به تو بگویم
čet <u>a</u> serme âvor	چه بر سرم آوردی	penâ <u>var</u> amâm hoseyn	پناه بر امام حسین
<u>ba</u> nezerom	به نظرم	<u>kel</u> bâyim	همراه پدر بزرگم
<u>bey</u> menet nedâ	به من ندادی	<u>hey</u> dâjom gofsom	به مادرم گفتم
širin ter <u>ey</u> hema	شیرین‌تر از همه برایم	mâ- <u>r</u> nexonten	ما را دعوت نکردند

برخی از حروف اضافه، در اصل اسم یا قید، یا ترکیب اسم و حرف اضافه یا قید و حرف اضافه‌اند:

<u>gelây</u> moy	بالای نخل	<u>rue</u> zemi	روی زمین
<u>mes</u> ostâdon	مثل استادان (کولی‌ها)	<u>low</u> mahra	روی دیوار
<u>a xâter</u> eyše	به خاطر عروسی‌اش	<u>var red</u> bečehon	پی بچه‌ها

۲- حروف ربط: o - «و (حرف عطف)»، $yâ$ «یا»، $ne...ne$ «نه... نه»، $vali$ «ولی»، $čon$ «چون»، $tâ$ «تا»، ke «که»، ey «اگر»، pa «پس»، $če... če$ «چه... چه»، $ham... ham$ «هم... هم».

men <u>o</u> bâyim	من و پدر بزرگم
ya šetie kantud <u>o</u> <u>tâ</u> berâde di šâpondere šeyn bâlileyi <u>yâ</u> kowš lâsueki?	یک ترکه‌ای کنده بود و تا برادرش را دید زدش پیراهن بادیه‌ای یا کفش پلاستیکی؟
bivit bexterin <u>yâ</u> heni fešâr xuen dârie?	مادربزرگت بهتر است یا هنوز فشار خون دارد؟
me <u>niy</u> ašnâsomet <u>ne</u> kârie vâ berâdet dârom	من نه می‌شناسمت نه کاری با برادرت دارم
<u>ey</u> bebinome, muedone kut akarom	اگر ببینمش موهایش را از بیخ می‌کنم
bejak <u>tâ</u> kel ham berreyn	بپر تا همراه هم برویم
<u>čon</u> ienon mâr nexonten, mâm niyarreyn	چون اینها ما را دعوت نکردند، ما هم نمی‌رویم

rest-âd- (ایرانی میانه: -âd) تنها در سه فعل به کار می‌رود: kot-âd- «کتک زدن»، rest-âd- «فرستادن»، vast-âd- «ایستادن».

ton-ost- (فارسی میانه: -ist) تنها در دو فعل به کار می‌رود: don-ost- «دانستن»، و ton-ost- «توانستن».

برخی از فعلهای اصلی، به صورت جعلی نیز به کار می‌روند:

رشتن rest- / ries-id- آسیاب کردن dorošt- / doroš-id-

۳- ماده سببی: ماده سببی با افزوده شدن وند on- به ماده مضارع ساخته می‌شود. ماده ماضی

برای ماده‌های سببی، جعلی است و با افزودن t- به ماده مضارع سببی ساخته می‌شود:

ماده ماضی سببی	ماده مضارع سببی	ماده مضارع غیر سببی	
rem-on-t-	rem-on-	rem-	پیچانیدن
gel-on-t-	gel-on-	gel-	خوابانیدن (شتر)

۲-۲-۸-۲- مصدر، صفت مفعولی و صفت فاعلی

پسوند مصدر ساز -en است که به ماده ماضی افزوده می‌شود. مثال:

xowis-en	خوابیدن	pedoft-en	ورم کردن
----------	---------	-----------	----------

صفت مفعولی و صفت فاعلی از ماده ماضی و پسوند a- ساخته می‌شود. مثال:

dorošt-a	آسیاب کرده	čelid-a	فروریخته
----------	------------	---------	----------

۲-۲-۸-۳- وندهای تصریفی فعل

۱- وند وجه التزامی و امری: be- وند وجه التزامی و امری است که به گونه‌های bo- و bi- نیز می‌آید.

bi-y-âr-ie	بیارید	bo-xwar	بخور	be-riej-in	بریزیم
------------	--------	---------	------	------------	--------

۲- وند استمرار: a- وند استمرار است و در مضارع اخباری و ماضی استمراری به کار می‌رود:

a-y-âr-om	→	a-y-âr-om	می‌آورم
kohna + a-bue	→	kohna:-bue	کهنه می‌شود

۳- وند نفی: وند نفی na- است به گونه ni- و n- نیز ظاهر می‌شود. وند امر منفی ma- است.

na-nine	→	be-nine	ننشینی
---------	---	---------	--------

aginom	→	ni-y-aginom	نمی‌بینم
owmesom	→	n-owmesom	نمی‌آدم
be-ka	→	ma-ka	مکن

۴- وندهای شخصی (شناسه‌های فعلی): شناسه‌های فعلی در جدول زیر آمده‌اند:

	مفرد	جمع
اول شخص	-m	-in
دوم شخص	-e	-ie
سوم شخص	-ue / -ie / -t	-en

۲-۲-۸-۴- انواع فعل از نظر زمان، وجه و باب

در این بخش پس از بیان نحوه ساخت، صرف فعل‌های *nešten/ nin-* «نشستن» یا *xočârten/ xočâr-* «چلانیدن» که یکی لازم و دیگری متعدی است آورده می‌شود.

۱- مضارع اخباری: از *a-*، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

<i>a-nin-om/ a-nin-e/ a-nin-t</i>	می‌نشینم / می‌نشینی / می‌نشیند
<i>a-nin-in/ a-nin-ie/ a-nin-en</i>	می‌نشینیم / می‌نشینید / می‌نشینند

مضارع اخباری *hasten* «هستیدن، بودن» دو صورت متصل و منفصل دارد. صورت‌های متصل، بازمانده‌های مضارع اخباری «بودن» از ماده مضارع *h-* فارسی میانه‌اند:

<i>-om/ -e / -in/ -in/ -en/ -ân</i>	<i>-م / -ی / است / -یم / -ید / -ند</i>
-------------------------------------	--

صورت‌های منفصل، با افزوده شدن صورت‌های متصل به *hast-* ساخته می‌شود:

<i>hast-om/ hast-e/ han/ hast-in/ hast-ien/</i>	هستم / هستی / هست / هستیم / هستید /
<i>hast-en</i>	هستند

مضارع اخباری *vuden* «بودن، شدن»:

<i>a-b-om/ a-b-e/ a-b-ue</i>	می‌شوم / می‌شوی / می‌شوید
<i>a-b-in/ a-b-ien/ a-b-en</i>	می‌شویم / می‌شوید / می‌شوند

مضارع اخباری *dâšten* «داشتن» بدون *a-* صرف می‌شود:

<i>dâr-om/ dâr-e/ dâr-ie/ dâr-in/ dâr-ie/ dâr-en</i>	دارم / داری / دارد / داریم / دارید / دارند
--	--

مضارع اخباری «خواستن» مانند ماضی‌های متعدی به شیوه ارگاتیو ساخته می‌شود.^۷ (رک):
ماضی ساده متعدی)

۲- مضارع التزامی: از **be-**، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

bo-xočâr-om/ bo-xočâr-e / bo-xočâr-ie بچلانم / بچلانی / بچلانند
bo-xočâr-in/ bo-xočâr-ie/ bo-xočâr-en بچلانیم / بچلانید / بچلانند

۳- فعل امر: از **be-**، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود. امر دوّم شخص مفرد، شناسه ندارد:

be-nin/ be-nin-ie/ bo-xočâr/ bo-xočâr-ie بنشین / بنشینید / بچلان / بچلانید

امر فعل **vuden** (بودن)، **bâ** (باش) است.

۴- مضارع در جریان: از مضارع اخباری فعل **dâšten** «داشتن» و مضارع اخباری فعل اصلی ساخته می‌شود:^۸

dârom aninom/ dâre anine/ dârie anint دارم می‌نشیم / داری می‌نشینی / دارد می‌نشیند
dârin aninin/ dârieanianie/dâren aninen داریم می‌نشیم / دارید می‌نشینید / دارند می‌نشینند

۵- ماضی ساده: در فعلهای ماضی، اعم از ساده، استمراری، نقلی، بعید و درجریان، صرف متعدی و لازم با هم فرق دارد؛ صرف فعلهای متعدی بازمانده ساخت ارگاتیو زبان‌های ایرانی میانه است.

الف) ماضی ساده لازم: از ماده ماضی و شناسه‌ها ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد شناسه نمی‌گیرد:

nešt-om/ nešt-e/ nešt(t) نشستم / نشست / نشست
nešt-in/ nešt-ie/ nešt-en نشستیم / نشستید / نشستند.

ماضی ساده **buden** «بودن، شدن»:

vud-om / vud-e/ vu(d)/ vud-in/ vud-ie/ بودم (شدم) / بودی / بود / بودیم / بودید / بودند
vud-en

ماضی ساده **buden** «بودن، شدن» در گفتار بعضی از گویشوران محمدی، به این صورت است:

us-om / us-e/ u/ us-in/ us-ie/ us-en بودم (شدم) / بودی / بود / بودیم / بودید / بودند

ب) ماضی ساده متعدی: به شیوه ارگاتیو است و از ماده ماضی و ضمائر شخصی متصل (عامل) ساخته می‌شود:

xočârt-om/ xočârt-et/ xočârt-e	چلاندم / چلانندی / چلانند
xočârt-e-mon/ xočârt-e-ton/ xočârt-e-ron	چلانیدیم / چلانیدید / چلانند

ممکن است ضمائر متصل، قبل از ماده ماضی قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل بپیوندند:

men-om	من چلاندم	šowlâl-om xočârt	شلوار را چلاندم
xočârt			
ni-y-om	نچلاندم	ver-om dâš	برداشتم
xočârt			
melli-m a-xočârt	همیشه می چلاندم	šoru-om ke	شروع کردم

فعل لازم geryeften «گریستن» نیز استثنائاً مانند افعال متعدی صرف می‌شود:

گریستم / گریستی / گریست ... geryeft-om/ geryeft-e-t/ geryeft-e ...

افعال مرکب لازم با همکرد متعدی، و بعضی از افعال پیشوندی لازم نیز ساخت ارگاتیو دارند:

lepa-m ze	قدم زدم	tekon-om no-xwa	تکان نخوردم
ver-om kant	فرار کردم	ver-et jeki	از جا پریدی

مضارع اخباری xâsten/ veyt- «خواستن» استثنائاً مانند ماضی‌های متعدی صرف می‌شود:

a-veyt-om/ a-veyt-et/ a-veyt	می خواهم / می خواهی / می خواهد
a-veyt-o-mon/ a-veyt-o-ton/ a-veyt-e-ron	می خواهیم / می خواهید / می خواهند

مانند ماضی‌های متعدی، گاهی ماضی‌های لازم و حتی افعال مضارع نیز با ضمیر متصل به کار می‌روند:

če to-t bi-y-ay če-t ne, mâ a-rre-yn	چه تو بیایی چه نه [بیایی] ما به خانه‌شان
var xone-ron	می‌روی

۶- ماضی استمراری: از a- و ماضی ساده ساخته می‌شود، لذا صرف لازم و متعدی آن فرق دارد.

a-nešt-ie	می نشستید	uen-om a-xočârt	آن را می چلاندم
-----------	-----------	-----------------	-----------------

a-nešt-en	می نشستند	ne-ton a-xočârt	نمی چلانید
گاهی به آخر ماضی استمراری متعدی، صیغه‌ای از فعل پی‌بستی hasten «بودن، هستیدن» متناسب با مفعول افزوده می‌شود ^۹ :			
hey hemin-om a-zed-in	با همین می‌زدمش	giešter ey šiš-om abord-in	بیشتر از شش می‌بردم
۷- ماضی نقلی			
الف) ماضی نقلی لازم: از ماده ماضی و مضارع اخباری متصل فعل hasten «بودن» ساخته می‌شود			

nešt-o'm/ nešt-e'/ nest-'in
nešt-i'n/ nešt-ie'/ nešt-a'n

نشسته‌ام/ نشسته‌ای/ نشسته است

نشسته‌ایم/ نشسته‌اید/ نشسته‌اند

مانند گونه محاوره‌ای فارسی جز صیغه سوم شخص، بقیه صیغه‌ها با ماضی ساده یکسان است. در ماضی نقلی، تکیه روی فعل کمکی است ولی در ماضی ساده تکیه روی هجای اول ماده ماضی است.

ب) ماضی نقلی متعدی: از ماده ماضی، ضمائر، متصل و -in (سوم شخص مفرد مضارع متصل «بودن») ساخته می‌شود:

-om xočârt-in/ -et xočârt-in/ -e xočârt-in
-mon xočârt-in/ -eton xočârt-in/ -eron
xočârt-in

چلانده‌ام/ چلانده‌ای/ چلانده است

چلانده‌ایم/ چلانده‌اید/ چلانده‌اند

۸- ماضی بعید

الف) ماضی بعید لازم: از ماده ماضی و صرف ماضی ساده vuden «بودن» ساخته می‌شود:

nešt-udom/nešt-ude/ nešt-udie
nešt-udin/ nešt-udie/ nešt-uden

نشسته بودم/ نشسته بودی/ نشسته بود

نشسته بودیم/ نشسته بودید/ نشسته بودند

ب) ماضی بعید متعدی: از ماده ماضی، ضمائر متصل و -u (ماضی سوم شخص مفرد vuden «بودن») ساخته می‌شود:

-om xočârt-u/ -t xočârt-u/ -e xočârt-u
-mon xočârt-u/ -eton xočârt-u/ -eron

چلانده بودم/ چلانده بودی/ چلانده بود

xočârt-u

چلانده بودیم / چلانده بودید / چلانده بودند

۹- ماضی در جریان: از ماضی ساده فعل «داشتن» و ماضی استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود^۱:
(الف) ماضی در جریان لازم:

dâštom aneštom/ dâšte anešte ...

داشتم می‌نشستم / داشتی می‌نشستی...

(ب) ماضی در جریان متعدی:

dâštin gep-mon a-za

داشتم گپ می‌زدیم

dâya dâš sabzi-r a-keš

مادر داشت سبزی می‌کاشت

dâštom nex siegâr-m a-keši

داشتم نخ سیگاری می‌کشیدم

۱۰- فعل مجهول: از صفت مفعولی و فعل کمکی ساخته می‌شود؛ در زمانهای مضارع از vuden «بودن، شدن» و در زمانهای ماضی از gassen «گشتن (شدن)» استفاده می‌شود. مجهول سوم شخص مفرد فعل xočârten «چلاندن»:

xočârt a: bue

چلانده می‌شود

xočârta gass

چلانده شد

xočârta bobue

چلانده بشود

xočârta: gass

چلانده می‌شد

darie xočârta: bue

دارد چلانده می‌شود

xočârta gassin

چلانده شده است

xočârta gass u

چلانده شده بود

۲-۲-۸-۵- انواع فعل از نظر ساختمان

فعل از نظر ساختمان بر ۴ نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب و عبارت

۱- فعل ساده: برای نمونه‌های فعلهای ساده نک: ۲-۲-۸-۱

۲- فعل پیشوندی: پیشوندهای فعلی عبارتند از: dar, var, yier, horue, pieš. مثال:

dar kaften

پایین رفتن

yier kanten

فرار کردن

var pelestiden

غلت زدن

horue dâden

قورت دادن، فرو بردن

var estâden

برخاستن

pieš kaften

پیشی گرفتن

۳- فعل مرکب: رایج ترین همکردهای عبارتند از: *kerden* «کردن»، *dâden* «دادن»، *zaden* «زدن»، *buden* «بودن، شدن»، *rafsen* «رفستن»، *gassen* «گشتن، شدن»، *xwarden* «خوردن»، *hešten* «گذاشتن»، *kanten* «کندن».

<i>eškan kerdan</i>	سقط کردن	<i>čiruekgassen</i>	چیره شدن
<i>bue dâden</i>	گرده افشانی کردن	<i>hoduek xwarden</i>	شوکه شدن
<i>krahkah zeden</i>	قهقهه زدن	<i>bar hešten</i>	بارگذاشتن (غذا)
<i>rav buden</i>	راه افتادن (عروسی...)	<i>kum-port kanten</i>	جفتک انداختن
<i>perâr rafsen</i>	فرار کردن		

۴- عبارت فعلی مثال:

pâ va dow zeden از نفس افتادن *ey hel horm oftiden* دويدن، فرار کردن

۲-۲-۹ واژه‌سازی

واژه‌های محمدی مانند فارسی از نظر ساخت اشتقاقی بر ۴ نوع هستند: بسیط، مشتق، مرکب و عبارت. مهم‌ترین ویژگی این گویش از نظر واژه‌سازی، وجود وندهای اشتقاقی خاص است.

bâ-: این پیشوند تنها در دو واژه در محمدی به کار می‌رود:

bâ-mard خانم، زن، زنکه *bâ-zan* آقا، مرد، مردیکه

-ak: این پسوند برای ساختن اسم و صفت از اسم، صفت و ماده مضارع به کار می‌رود، مثال:

espied-ak شانه قالی بافی *dast-ak* برف

čem-ak رقص

-akâ: قید کیفیت و اسم بازی‌ها و اسم مصدر می‌سازد. مثال:

nešt-ekâ قایم موشک *pat-pet-ekâ* به حالت نشسته

del moš-akâ شتر دزدی *eštel-dez-ekâ* سینه خیز

-eki: برای ساختن صفت و قید از اسم به کار می‌رود، مثال:

ov-eki به آهستگی *lim-eki* آبکی

-â: برای ساختن اسم بازی‌ها از اسم به کار می‌رود. مثال:

kel-â نوعی بازی محلی با چوب و گودال

kotal-â نوعی بازی با سنگ ریزه، یک قل دوقل

ešt-(فارسی میانه: -išt): برای ساختن اسم مصدر از ماده مضارع به کار می‌رود. مثال:

bâr-ešt(t) باران âsây-ešt(t) آسایش

oni-(فارسی میانه: -ānīg): از اسم، اسم خاص یا صفت می‌سازد، مثال:

šâh-oni نوعی خرما jend-oni جنی

p/bon-(فارسی میانه > -bân < pāna): از اسم صفت می‌سازد، مثال:

gow-pon گاوبان bâγ-bon باغبان

uek/ue/u-(فارسی -و): برای ساختن صفت از اسم و ماده مضارع، و اسم مصغّر به کار می‌رود:

xand-uek خنده‌رو bued-ue بدبو

čamp-ue دماغو kem-ue الک کوچک

kârang-: اسم صوت می‌سازد.

keteleng kârang صدای ضربه به جسم آهنی yiž kârang صدای حرکت سریع ماشین

۲-۳- واژگان

برخی واژه‌های فارسی میانه و ایرانی باستان که در فارسی معیار دیده نمی‌شوند یا با تغییرات آوایی زیاد رسیده‌اند در محمدی باقی مانده‌اند مانند:

محمدی	معنی	میانه / باستان	محمدی	معنی	میانه / باستان
âvos	آبستن	âbus	kaften	افتادن	kaftan
pos	پسر	pus	daspelmâs	دست مالیدن	pahrmâh
rim	قی چشم	rēm	bayom	بامداد	bām
zem	زمین	zam	yevâr	عصر	ēwâr
homin	فصل خرما چینی	hāmīn	jemal	دوقلو	jam

تعدادی از واژه‌های محمدی، و امواژه‌های عربی، فرنگی، ترکی و بلوچی هستند که با تغییراتی در تلفظ به کار می‌روند:

محمدی	معنی	زبان مبدأ	محمدی	معنی	زبان مبدأ
heryon	عریان	عربی: عریان	selâmeleyk	نام یک گیاه	عربی: سلام علیک
mošâta	آرایشگر	عربی: مشاطه	râdie	رادیو	فرانسسه: radio
sohl	آشتی	عربی: صلح	jogula	قرتی	فرانسوی: gigolo
eyš	عروسی	عربی: عیش	konevâ	کاموا	انگلیسی: canvas
hadus	حسود	عربی: حسود	veyt-	خواه-	بلوچی: veyt-
lâda	جداگانه	عربی: علیحده	riej-	ریز-	بلوچی: riej-
ort	محل بنا کردن خانه	ترکی: یورت	meyrâz	قیچی	عربی: مقراض

سایر واژه‌ها، یا مشتق از این قبیل واژه‌های ذکر شده شده هستند و یا خاص این گویش‌اند. البته بسیاری از واژه‌های خاص این گویش در سایر گویش‌های منطقه و حتی در فارسی کرمانی هم کاربرد دارند.

belaxš	درخشش	تیغ ، خار	âduer
čuk	بچه حیوان	نوک	čeng
golom	قطره	بزرگ	gohort
kalam puek	قارچ	بستر خشک رودخانه	gwast
kâl	لانه پرند	مارمولک	kalpak
mâj	سگ ماده	باد گرم	levâr
pačal	کثیف	جوان	nue xâsta
piš	برگ نخل	گوساله نوزاد	pârok
sis	الیاف خرما	آفتابگردان	ruez gardon
tovâr	فریاد	مردمک چشم	titak
xasyon	استفراغ	لته	xâri

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، موارد زیر را می‌توان به عنوان خلاصه تحقیق ذکر کرد که در واقع مشتمل بر مهم‌ترین ویژگی‌های گویش، بویژه از نظر وجوه افتراق با فارسی معیار و رودباری جنوب است:

- ۱- گویش محمدی واج‌های γ و x^w , g^w و ie و ue دارد که فارسی فاقد آنهاست.
- ۲- تنها نشانه جمع، مانند *-on* است. نشانه جمع فارسی، «-ها» در این گویش نیز کاربرد ندارد.
- ۳- صفت مبهم *čand* «چند» برخلاف فارسی معیار بعد از موصوف خود می‌آید.
- ۴- وند استمرار «می-» فارسی، در گویش محمدی کاربرد ندارد لذا از گویش‌های *a* دار محسوب می‌شود.
- ۷- «بو-»، ماده مضارع «بودن» که در فارسی معیار منسوخ شده، در این گویش به صورت *bah-* باقی مانده است.
- ۹- برخلاف فارسی، گویش محمدی در ماضی‌های متعدی، شیوه ارگاتیو فارسی میانه را استعمال می‌کند.
- ۱۰- فعل مجهول گویش محمدی با فعل کمکی *gassen* «گشتن، گردیدن» ساخته می‌شود.
- ۱۱- یکی از مهمترین و قابل توجه ترین ویژگی های نحوی گویش محمدی، جایگاه ضمائر شخصی در نقش عامل است؛ این ضمائر، مانند شناسه‌ها بعد از ماده ماضی می‌آیند. علاوه بر این، تقریباً به هر یک از اجزای جمله، قبل از فعل، می‌توانند وصل شوند.
- ۱۲- از وندهای اشتقاقی گویش محمدی، برخی در فارسی دیده نمی‌شوند، برخی زایا نیستند و بعضی کاربرد متفاوتی دارند.
- ۱۳- تعدادی از کلمات ایرانی باستان و میانه که در فارسی فراموش شده‌اند در این گویش باقی مانده‌اند.

۴- یادداشت‌ها

- ۱- برای اثبات مرکب بودن این دو واژه از نظر واجی، نک: مُطَلَبی (۱)، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰.
- ۲- معادل ایرانی میانه و ایرانی باستان، از فرهنگ‌های این زبان‌ها اقتباس شده است. نک: فهرست منابع
- ۳- این واج تا چند قرن پیش، در فارسی دری رایج بوده است: مانند «خواب، خواستن، خویش».
- ۴- بازمانده فارسی باستان *hadā* «با، به‌وسیله» است که به فارسی میانه و دری نرسیده است لیکن در گویش‌های کرمان، فارس و خراسان به‌کار می‌رود.

- ۵- فارسی میانه: *hēnd, hēd, hēm, ast, hē, hēm*. این فعل‌ها در فارسی دری افعال پی‌بستی *-م*، *-ی*، *-است*، *-یم*، *-ید* و *-ند* شده‌اند.
- ۶- مصدر بودن هم معنای «شدن» دارد هم معنای «بودن». اما در مضارع فقط معنای شدن دارد. در بسیاری از گویش‌های ایرانی اینگونه است و در فارسی میانه و فارسی قدیم هم همین گونه بوده است.
- ۷- تا آنجا که نگارندگان بررسی کرده‌اند فعل «خواستن» در گویش‌های بلوچی، بشکردی، گویش‌های فارس و اصفهان و گویش کردی نیز در زمان مضارع، صرف ارگاتیو دارد.
- ۸- ساخت مضارع در جریان در این گویش از فارسی معیار اقتباس شده است. در فارسی معیار نیز این ساخت سابقه چندانی ندارد (نک: ابوالقاسمی ۱۳۸۵: ۲۴۳) در رودباری جنوب برای این فعل یک ساخت اصیل وجود دارد. نک: مُطَلَبی (۱)، ۱۳۸۵: ۱۱۲
- ۹- در ساخت ارگاتیو ایرانی میانه نیز، گاهی صیغه‌ای از فعل «بودن» مطابق با مفعول، به ماده ماضی افزوده می‌شود. در واقع این مفعول منطقاً مفعول است لیکن از نظر نحوی فاعل است. نک: آموزگار و تفضلی: ۷۷
- ۱۰- نک: یادداشت ۸.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۷). *زبان پهلوی ادبیات و دستور آن*، تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- بویس، مری (۱۳۸۶). *فهرست واژگان ادبیات مانوی*، ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران: انتشارات بندهش.
- پور حسینی، ابوالقاسم (۱۳۷۰). *فرهنگ لغات و اصطلاحات مردم کرمان*، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *بلغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایتی، کیشه‌خاله و بتلاب اکبرآبادی، محسن (۱۳۹۱). «بررسی وندها در گویش کهنوجی»، *فصلنامه ادب‌پژوهی*، سال ششم، شماره ۲۲: ۱۹۵-۱۷۳
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۲). *فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان (شهرستان جیرفت)*، تهران: وزارت دفاع.
- سروشیان، جمشید (۱۳۸۳). *فرهنگ بهدینان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صرافی، محمود (۱۳۷۵). *فرهنگ گویش کرمانی*، تهران: سروش.

گلاب‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). *عنبرآباد، عبیرستان کرمان: مرکز کرمان‌شناسی*.
 مُطَلَبی، محمد (۱) (۱۳۸۵). *بررسی گویش رودباری (کرمان)*، رساله دکتری، رشته فرهنگ و زبان‌های
 باستانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

————— (۲) (۱۳۸۵). «فعل در گویش رودباری (کرمان)»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال پنجم،

شماره ۹: ۲۱۱-۱۹۱

مُطَلَبی، محمد و شیبانی فرد، فاطمه (۱۳۹۲). «بررسی مواردی از واج‌شناسی تاریخی در گویش
 رودباری»، *نشریه ادب و زبان*، سال ۱۶، شماره ۳۴: ۳۱۱-۳۲۹.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفرخایی، تهران: پژوهشگاه
 علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نیک نفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷). *بررسی گویش جیرفت و کهنوج، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی*.

Kent, R. G. (1953). *Old Persian*. New Haven Connecticut.

Skjærvø, P.O. (1988). Baškardi. In *encyclopedia Iranica*, 3. Costa Mesa, California: Mazda publishers, 846- 850.

Skjærvø, P.O. (1989). Languages of Southeast Iran. In R. Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum pIranicarum*, Wiesbaden: L. Riechert Verlag, 363-369.